

## کورش بزرگ

از نظریک محقق و مورخ بزرگ انگلیسی

ج . هزولز

۱۸۶۶ = ۱۹۴۶ میلادی

و از از نویسندگان و محققان بزرگ انگلیسی است، کتابی بنام تاریخ جهان تألیف نمود که مورد توجه دانشمندان قرار گرفت و بارها چاپ و منتشر گشت، این کتاب معتبر و مشهور دوره تاریخ عمومی جهان را دربردارد، از لحاظ جلوه‌های تمدن انسانی بسیار با ارزش است، مهمترین حوادث اندیشه‌های آدمی را در اعصار و قرون نمودار ساخته است که چگونه بزرگان هر قوم و ملت ها بنای بزرگ تمدن را بنا نهاده‌اند، معماران دانش و فرهنگ بشری چگونه مردمی بودند، این کتاب نفیس بنام « دانستنی های تاریخ انسانیت » در چهار جلد بزبان عربی ترجمه دقیق شده و مترجم آن عبدالعزیز توفیق جاوید دانشمند مصری است.

محمد بدران و چند مترجم معروف دیگر قاهره هم ترجمه عربی کتاب را با اصل انگلیسی آن مطابقت نمودند، چاپ دوم کتاب در ۱۹۵۶ در قاهره شد. این گفتار ما ترجمه و گلچینی از آن کتاب نفیس است که حقا شاهکار تاریخ نگاری بشمار آید.

داستان اسپری گرزوس « قارون بدست کورش و فتح لیدی بکوشش ایرانیان در لیدی شهر یاری بود که تشخیص داد نیروی تازه نفسی جمع آوری شده و در دست کورش قرار گرفته است شهر یار لیدی گرزوس نام داشت که فرزند او بوضع فجیعی

کشته شد که هردوت آن را نقل مینماید ، در باره آن سخنی نمی گوئیم هردوت گوید :  
 کرزوس بعد از آن حادثه دردناک در مدت دوسال برای از بین رفتن فرزندش عزا دار بود . ولی  
 توجه داشت که در این مدت کورش چگونه فرزندکیا کسارس را از حکومت برانداخت و روز  
 بروز بر قدرت و عظمت ایران زیاد میشود کرزوس ناچار غم و اندوه را کنار گذاشت و تمام  
 قوای خود را بکار برد تا به وسیله که ممکن میشود نیروی ایران را از بین بردارد  
 از طرفی قدرت ایران تکامی یافت پیش از آنکه ایران با آخرین قدرت و  
 عظمت خود نایل آید خواست اقدام نماید ، از این جهت از تجربه های  
 معابد گوناگون دریافت الهام می خواست تا چیزی دست گیرش شود کرزوس لیدی هارا  
 مجبور کرد که عطایا و نیازها به معابد برند و از خدایان پرسش نمایند که آیا  
 کرزوس بایرانیان یورش کند چرا اگر اوضاع و احوال بدان روش گذرد آیا لازم است  
 که گروهی از مردان صمیمی را به همراه سپاه اعزام دارد چرا گروهی از مردم  
 لیدی بسوی معابد شتافتند و نیازها و بخشش ها بخش کردند و نذورات به پیشگاه  
 خدایان تقدیم داشتند از گیرندگان الهام پرسیدند که کرزوس شهریار  
 لیدی و سایر ملت ها از در دوستی ما بین مردم خویشتن را در معابد در معرض الهام قرار  
 دادند ، عطایائی که شایستگی دارد تقدیم نمود تا پرده غیب را کنار زنند اینک از  
 خدایان جويا میشود که آیا برای بار دیگر توانائی دارد که سپاهیانش بر علیه ایران  
 مهیا شوند چرا اگر چنین است آیا گروهی دیگر از مردمی که دوستدار اویند با سپاه  
 همراهی کنند چرا این چنین پرسشی است که کرزوس از خدایان معابد دارد چرا از  
 قضا تمام پاسخ های مراکز الهام اتفاق داشتند و تأکید کردند که اومی تواند شاهنشاهی بزرگ  
 کورش را براندازد هنگامیکه جواب های مثبت را به نزد کرزوس بردند همه اسرار الهام  
 معبد هارا شنیده آنگاه انتظار داشت که کورش را از بین بردارد برای اطمینان بیشتر  
 دوباره گروهی را بسوی پی تیا روانه کرد ، هدیه ها برای مردان دلفی فرستاد ، بعد از

آنکه اطمینان پیدا کرد که شمارا هل معبد دلفی چند نفر است برای هر يك از آنان دو قطعه طلا فرستاد که قیمت آن برابر ستاتیر بود در برابر نیازهای کرزوس و لیدی ها کهنه اجازه دادند که لیدی ها حق تقدم داشته باشند و در مشورت با خدایان در معبد دلفی شرکت جویند و از تشریفات مذهبی معاف شوند و حق نشستن در جشن ها و بازیها هم داشته باشند. امتیازات دیگری هم بدست آوردند که بمرور ایام برای لیدی های باقی ماند تا آنجا که هر کس مایل بود مجاز بود که جایگاهی در معبد دلفی دارا باشد، کرزوس قرار داد دوستانه دفاعی با کادوکیا و مصریان بست.

هر دوت پس از آن گوید: کرزوس ایرانیان را دنبال کرد از قضا در همان زمان یکی از لیدی ها که معروف بخردمندی و حکمت بود به کرزوس زینهار و بند همی داد و بشهریار لیدی چنین گفت:

شهریارا توانی که حمله بمردانی کنی که شلوارشان از چرم است و سایر جامه هاشان هم چنین از پوست است. آنان خوراکی دارند که اشتهای بدن ندارند با اینکه توانائی بدست آورد نشان را دارند در زمین و صحرا زندگانی می کنند، گذشته از اینها شراب خوار نیستند بلکه بجای شراب آب می خورند، انجیر در دسترسشان نیست که حلوائی سازد که پس از خوراك شیرینی میل نمایند.

باهر گونه خوراك خوبی را نمی خورند هر گاه فتح با تو باشد چیزی بدست نیاوری چیزی هم ندارد که تا دریافت کنی اگر آنان فاتح شدند درست دقت نما که چه چیزهائی خوب و گرانبها از ما به یغما برند هر گاه خوبی های ما را برای نخستین بار درك کنند بهر وسیله هست آنها را خواهند خواست و توانائی آن را نداریم که بشمار آوریم که چه از دست ما بیرون می رود از خدایان شاکرم که باندیشه ایرانیان نیافتاد که بما یوزش کنند. بالاخره کرزوس و کوروش در جنگی که آن اندازه ها فاصله از «پتیریا» نداشت کشتارها کردند، کرزوس از جنگ باز گشت کوروش او را دنبال کرد

و بیرون از پای تخت «سارد» بهم برخورد کردند نیروی لیدی‌ها انحصار به سوارکاران بود، سوارکاران ممتازی بودند گرچه غیر منظم بودند ولی در تیراندازی کشتار می‌کردند، زمانی که کرزوس دید که لیدی‌ها صف‌ها برای جنگ تشکیل داده و آماده نبرد شدند مشورت، با «هاریا جوس» را که یکی از مآدها بود به کار برد.

در آخر سپاه يك صف از شتران که کالا حمل می‌کردند تشکیل داد، سوارکارانی که ورزیده بودند در مقدمه سپاهیان که در جهت سوارکاران کرزوس قرار گرفته بودند گذاشت، در پشت سپاه بقیه شتران پیادگان را قرار داد و فرمان داد که پیرو آنها شوند، در پشت سر پیادگان سوارکاران کامل و مجهز را نهاد و هر يك از جنگجویان ایرانی در برابر جایگاه مخصوص قرار گرفت، دستور داد که مبادا هیچ يك از لیدی‌ها را زنده گذارند و هر يك از آنان را که در راه ایشان قرار گرفت بکشند، مبادا که کرزوس را به قتل رسانند، اگر مقاومت کرد کوشش نمایند تا زنده‌اش را دستگیر کنند چه اسب‌ها از شتران ترسند و یارای دیدن آنها را ندارند و نمی‌توانند بوی شتران را استشمام کنند. این نیرنگ جنگی را بکار بردند تا آنجا که دیگر یکی از سوارکاران کرزوس پیدا نبود این تنها نیروئی بود که شهریار لیدی انتظار برتری و فتوحات را از آن داشت معرکه جنگی بهم خورد و سوارکاران لیدی با شتران دیگر آرزوی کرزوس بزودی از میان رفت ایرانیان به پایتخت «سارد» در مدت چهارده روز یورش کردند تا کرزوس را با سارت بردند هنگامی که ایرانیان فاتح شدند شاهنشاه دستور داد که هیزم‌ها انباشته و امر کرد کرزوس را کت بسته بای آف گذاشتند به همراه شهریار اسیر چهارده نفر از لیدی‌ها را بر سر هیزم‌ها نهادند.

آیا شاهنشاه ایران می‌خواست قربانی نخستین فتوحات خود را برای يك از خدایان تقدیم دارد چرا یا آنکه می‌خواست به نذر خود وفا کند چرا یا شنیده بود که کرزوس از خدا می‌ترسد، می‌خواست او را در بالای انبوه هیزم گذارد تا ببیند چه

میکنند؟ یا آنکه میخواست بدانند که آیا یکی از نیروهای یزدانی هرگز نمی‌میرد چرا یا بگفتار آنان میخواست به‌دفع خود رسد .

کرزوس بر بالای پشتهٔ هیزم با آن حال نزار و پریشان ایستاد و بیاد «سولون» حکیم افتاد که از خدا الهام گرفته بود می‌گفت ، ما بین زندگان خوش بختی ادعائی بیش نیست باید عاقبت کار زندگی را دانست که چگونه می‌گذرد چه وقتی که بیاد گفتار او افتاد در اندیشه عمیق فرو رفت و سر بجیب تفکر پرداخت دانست چه سخن بزرگی است پس از آنکه مدت درازی خاموش بماند کرزوس داستان راگفت ، آتش در خرمن هیزم افتاد و شعله آن اطراف آن زبانه کشید کوروش هم بوسیله ترجمان آنچه را که شهریار اسیرگفته بود شنید ناگه تغییر عقیده داد و یقین دانست که اسیر او انسان است او پیش قدم از دیگری است و خوش بخت تر از وی نیست ولی آتش زبانه می‌کشید گذشته از اینها از مکافات عمل می‌ترسید دید امان از چیزی ندارد که مردم دیگر دارند .

امر داد که هر چه زودتر آتش را خاموش کنند و کرزوس و همراهانش را از شعله سوزان نجات دهند هر چه کوشش کردند که اسیران را از شعله آتش نجات دهند قدرت نداشتند که بر شعله‌های آتش غلبه کنند پس از آن لیدیها برای کرزوس داستان شورانگیزش را برای وی حکایت کردند که چگونه کوروش شهریار ایرانی منصرف از سوخته شدن آنان شد و هر انسانی می‌کوشید که آتش را خاموش کند ولی توانائی خاموش کردن آتش را نداشتند، و آتش همی زبانه میکشید و شهریار اسیر همی فغان برداشت و متوسل به اپولون شد.

بان روزی که هدیه برای خدایان اپولون فرستاد و خدایان هدیه وی را قبول کردند اوست که وی را بزرگی داد و از شرارتی که در نهادش بود رهائی دهد، هم ناله وزاری می‌کرد و سرشک از چشمانش سرازیر شد تا بحال بیهوش در افتاد در آن هنگامه آسمان صاف

وهو آرا و آسمان روشن بود. ناگاه ابرها زیاد شد و طوفانی گشت و رحمت الهی باریدن گرفت و باران تند و سیل آسا آمد و آتش را خاموش کرد .

آنگاه کوروش دانست که کرزوس دوستدار خدا و مرد نیکوکاری است فرمان داد که او را از انبوه هیزم پائین آورند و بوی گفت: مرا آگاه کن تا چه کسی ترا مغرور کرد که یورش بکشورم نمائی با آنکه دوستم بودی چرا دشمن من شدی چرا گفت شاهنشاهی کاری انجام دادم که خوش بختی تو در آن بود و بدبختی من در آن .

خدایان سبب شدند و مرا تشویق کردند که حمله‌ور شوم وقتی که نادانی انسان بدانجا رسد که صلح را کنار گذارد و بجنگ پردازد ، فرزندان راه و روش پدران خود را که بخاک رفته اند در هنگام صلح و آشتی انجام میدهند با آنکه شایسته است رویه پدران را در زمان جنگ انجام دهند، عقیده دارم که نیروی خدایان از این حوادثی که این جور اتفاق افتاد شادگشتند هر دوت دانستنی‌های تاریخ را چه بسیار شیرین و دلکش نوشته است که ما ماجرای کوروش را در اینجا اقتباس کردیم بقیه داستان کرزوس و پندهای حکیمانه را که به پیشگاه کوروش تقدیم داشت و در صفحات کتاب هر دوت بخوانید.

هنگامیکه لیدی تسلیم ایران شد کوروش متوجه نابود پنداس در بابل شد سپاه بابلی بریاست و فرماندهی بلشازار در بیرون شهر بابل شکست خورد و ایرانیان حصار شهر را از بین بردند و در سال ۵۳۷ ق.م. وارد بابل شدند .

### کلدانی‌ها :

پادشاهی کلدانی‌ها که پایتخت آن بابل بود «پادشاهی دوره دوم بابلی زیر فرمان بنوخذ نصر» «بخت نصر» بزرگ بود ، بخت نصر دوم و جانشینانش تا ۵۳۸ ق.م. در آن دیار سلطنت داشتند تا در برابر یورش موسس دولت شاهنشاهی ایران

از پا در آمد .

### فتح بابل :

ایرانیان آریائی بابل را بفرماندهی کوروش در ۵۳۹ ق م. فتح کردند و شاهنشاهی ایران تا عصر دامنه داشت گرچه این امتداد متزلزل بود و بدرازا بکشید. هم چنین قدرت و سلطنت کوروش با سیای صغیر رسید.

### کوروش آزادی مذاهب را در بابل اعلام داشت .

بعد از انقضاء شصت و هفت سال از استیلای آریائی ها به نینوا منجر به تخلیه کلدانی های سامی از بابل شد ، کوروش مینویسند آخرین شهریار کلدانی را ( دوبین شهریار بابلی ) رامعزول کرد ، مینویسند پرورش خوبی داشت و دارای هوش بسیار و خیال پهنآوری بود ، در کارهای دولت فشار و محدودیتی روا نمی داشت ، تحت تاثیر کلاوش های آثار تاریخی باستانی بود ، بحث های او در تاریخ محدود بود و محدود ۳۷۵ ق م . دقت میکرد . در آن حدود عصر سر چون اول که بود که بسیاری از مورخان مورد اعتماد بآن دوره اعتراف و توجه دارند ، مینویسند شهر یاری باوقار بود نوشته های ثبت شده را توجه نمی کرد و خود مجدد دینی بشمار میرفت ، معابد را بنا نهاد .

### بنای معبد اسرائیل به همراهی و توجه کوروش بوجود آمد .

بنای معبد اسرائیل در اورشلیم ( بیت المقدس ) به همراهی و توجه کوروش فاتح ایرانی صورت گرفت ، فاتحی که بنویسد آخرین حکمران کلدانی بابل را در ۵۳۹ ق.م. برانداخت (۱)